



تشکیلات خودگردان از درون تهی شده وزمینه‌های فعالیت آن از بین رفته‌اند

تشکیلات سرگردان

تضعیف جریان سازش به وخامت وضعیت صهیونیست‌ها انجامیده است



فرهیختگان در جهان معاصر هیچ نبردی به اهمیت و امتداد زمانی مبارزه مردم فلسطین نبوده است. این دو عنصر مبارزه فلسطینی‌ها را به یک نماد در جهان تبدیل کرده‌اند. در این قضیه نیز اشغالگران، همانند نمونه‌های پیشین دست دوستی به بخشی از گروه‌های سرزمین تحت اشغال داده‌واز آنان برای سرکوب ملت خویش بهره می‌برند.

تشکیلات خودگردان، که جریان قدیمی فتح آن را اداره می‌کند، برای دست کم سه دهه این نقش را در سرزمین‌های اشغالی ایفا کرده است. با این حال اگر وضعیت صهیونیست‌ها در این سرزمین به وخامت گراییده، چرا وضعیت این تشکیلات آرام مانده باشد؟ این ساختار به‌طور آشکاری دچار چالش شده و به نظر می‌رسد همانند محمود عباس، رهبر ۸۸ ساله، بیمار و رویه مرگش، در حال احتضار است.

در این گزارش تلاش شده ابتدا ضمن تفکیک میان ساختارهای فلسطینی به جهت عدم اشتباه و دستیابی به یک فهم کلی درباره وضعیت‌شان، به بررسی دقیق‌تر تشکیلات خودگردان پرداخته شود.

سازمان‌های ملی فلسطینی

فلسطین امروز به‌عنوان یک کشور مستقل در مرزهای سیاسی حضور ندارد اما به‌عنوان یک ملت به رسمیت شناخته می‌شود. این ملت به نمایندگی از خود در فضای بین‌المللی دارای ساختاری با نام سازمان آزادیبخش فلسطین است که به اختصار ساف نامیده می‌شود. نام اصلی این سازمان به عربی مُنَظَّمَةُ التحریر الفلِسطینیة است که از آن به اختصار م. ت. ف نام برده می‌شود. ساف کنفدراسیونی است که تعداد زیادی از احزاب فلسطینی در آن عضویت دارند و به عبارتی امروزه نماینده بین‌المللی ملت فلسطین است. این سازمان که در سال ۱۹۶۴ تأسیس شده از سال ۱۹۷۴ به عضویت سازمان ملل درآمده و امروز عضو ناظر آن است؛ جایگاهی که حق حضور در جلسات را بدون حق رای داراست. ساف و رژیم صهیونیستی در توافق اسلو در سال ۱۹۹۳ یکدیگر را به رسمیت شناختند.

براساس همین توافق بود که از سال ۱۹۹۴، تشکیلات خودگردان تنها برای اداره امور داخلی سرزمین‌های ۱۹۶۷ به وجود آمد. تشکیلات خودگردان به لحاظ سازمانی، صرفا داخلی بوده و کشورهایی نیز که با فلسطین رابطه دارند، از لحاظ ساختاری این ارتباط از طریق ساف صورت می‌گیرد؛ هرچند هردو تا حد زیادی توسط افرادی یکسان اداره می‌شود. به‌طور خلاصه، سازمان آزادیبخش فلسطین، وجهه خارجی ملت فلسطین و تشکیلات خودگردان، وجهه داخلی آن است.

تشکیلات خودگردان

تشکیلات خودگردان فلسطین براساس توافق اسلو تنها بر اداره امور فلسطینی‌ها در سرزمین‌های ۱۹۶۷، شامل کرانه باختری و غزه، متمرکز است. با این حال غزه از سال ۲۰۰۷ به‌طور کامل در اختیار حماس قرار گرفته و توسط این گروه و متحدانش اداره می‌شود.

منطقه کرانه باختری براساس حوزه مسئولیت، شامل سه منطقه A، B و C می‌شود. بزرگ‌ترین منطقه که C نام دارد ۶۱

درصد مساحت کرانه باختری را دربرمی‌گیرد. در این منطقه تشکیلات خودگردان هیچ اختیاری ندارد. «اداره امور شهری» و «تامین امنیت» به‌صورت همزمان برعهده رژیم صهیونیستی است. دومین منطقه از لحاظ وسعت B نام دارد که ۲۸ درصد مساحت کرانه باختری را شامل می‌شود. در این منطقه تشکیلات خودگردان مسئول «اداره امور شهری» و رژیم صهیونیستی مسئول «تامین امنیت» است. در منطقه A که تنها ۱۱ درصد از خاک کرانه باختری است، تشکیلات خودگردان هر دو مسئولیت مزبور را داراست. با این وجود، حتی این منطقه نیز شاهد عبور و مرور نیروهای امنیتی رژیم صهیونیستی است.

چه فرآیندی موجب ایجاد تشکیلات خودگردان شد؟

با تأسیس رژیم صهیونیستی، کرانه باختری و نوار غزه با ورود ارتش‌های عربی و مقاومت فلسطینی‌ها از اشغالگری مصون ماند. پس از آن کنترل کرانه باختری برعهده اردن قرار گرفت و مصر نیز مسئول اداره نوار غزه شد. در این دوره بسیاری از آوارگان سرزمین‌های ۱۹۴۸ که تحت اشغال صهیونیست‌ها قرار گرفته بودند وارد کرانه باختری و نوار غزه شدند. کرانه باختری که بزرگ‌تر از غزه و نزدیک‌تر به قلب جمعیتی صهیونیست‌ها بود، با جذب تعداد زیادی از آوارگان فلسطینی به شکل یک منطقه ملتهب و کانون خطر برای رژیم درآمد. گروه‌های چریکی فلسطینی با استفاده از این جغرافیا تلاش کردند با جنگ‌های پارتیزانی به رژیم آسیب وارد سازند. تل آویو نیز برای خلاص شدن از تهدیدات امنیتی این منطقه و البته بهره‌مندی از مواهب اقتصادی اش، در جریان جنگ ۶ روزه سال ۱۹۶۷ کرانه باختری و غزه را اشغال کرد. تل آویو همچنین در این جنگ بلندی‌های جولان سوریه و صحرای سینا در مصر را نیز اشغال کرد تا بر میزان

امنیت خود بیفزاید. علی‌رغم اشغال کرانه باختری اما حملات فلسطینی‌ها با وجود دشواری بیشتر ادامه یافت و در سال ۱۹۸۷ به انتفاضه اول انجامید. این انتفاضه با توافق اسلو در سال ۱۹۹۳، پس از ۷ سال پایان یافت. صهیونیست‌ها در برابر فشار فلسطینی‌ها عقب‌نشینی کرده و به نوعی به راهکار قدرت‌های غربی درباره «راهکار دودولتی» که مبنی بر تشکیل کشوری فلسطینی در سرزمین‌های ۱۹۶۷ در کنار دولت رژیم صهیونیستی در سرزمین‌های ۱۹۴۸ است، رضایت دادند. در پیامد گام برداشتن در این مسیر بود که اسحاق رابین، نخست‌وزیر وقت رژیم صهیونیستی که توافق اسلو را امضا کرده بود در ۴ نوامبر ۱۹۹۵ توسط راست‌گرایان افراطی مخالف سازش با فلسطینی‌ها تارو و کشته شد. صهیونیست‌ها، حتی آنان که به ایجاد تشکیلات خودگردان رضایت دادند، هیچ‌گاه قصد عقب‌نشینی در برابر فلسطینیان را نداشتند، اما همزمان

در سرزمین‌های ۱۹۶۷ در کنار دولت رژیم صهیونیستی در سرزمین‌های ۱۹۴۸ است، رضایت دادند. در پیامد گام برداشتن در این مسیر بود که اسحاق رابین، نخست‌وزیر وقت رژیم صهیونیستی که توافق اسلو را امضا کرده بود در ۴ نوامبر ۱۹۹۵ توسط راست‌گرایان افراطی مخالف سازش با فلسطینی‌ها تارو و کشته شد. صهیونیست‌ها، حتی آنان که به ایجاد تشکیلات خودگردان رضایت دادند، هیچ‌گاه قصد عقب‌نشینی در برابر فلسطینیان را نداشتند، اما همزمان

مقامات وقت تل آویو و متحدان غربی‌شان در برابر فشار فلسطینی‌ها این گونه تلقی می‌کردند که ایجاد تشکیلات خودگردان و قول تشکیل کشور فلسطینی باعث می‌شود فلسطینیان در رویای کشور خود، آرام شوند. هدف دیگر نیز کنترل فلسطینی‌ها توسط خودشان بود. تشکیلات خودگردان موظف بود در مدت زمان مذاکرات با رژیم صهیونیستی برای تشکیل کشور فلسطینی، از هرگونه عملیات علیه صهیونیست‌ها جلوگیری کند. هدف دیگر صهیونیست‌ها، خلاص شدن از هزینه اداره سرزمین‌های فلسطینی بود. بدوجه تشکیلات خودگردان برای اداره جمعیت چند میلیون نفری فلسطینی‌های ساکن کرانه باختری که در حال حاضر به بیش از ۴ میلیون نفر

در ادامه فرسایش جریان سازش، در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۶ فلسطین، گروه‌های مقاومتی به پیروزی دست یافته و ۷۵ درصد از آرا را به خود اختصاص دادند. در پیامد این انتخابات، در سال ۲۰۰۷ نوار غزه از سیطره تشکیلات خودگردان خارج و تحت اختیار گروه‌های مقاومت قرار گرفت. انتفاضه دوم، خروج از غزه، پیروزی گروه‌های مقاومت در انتخابات و تسلط‌شان بر نوار غزه فاز اولیه فرسایش جریان

ته‌مانده

تشکیلات خودگردان امروز به اسم، موجود اما در عملکرد ناموجود است. پوسته‌ای از آن مانده و مغز آن متلاشی شده است. شگفت‌آورتر آنکه عده‌ای از صهیونیست‌های تندروتر به دنبال تضعیف بیش از پیش آن هستند تا اندکی از مظاهر دودولتی که همچنان باقی مانده، دیگر در فلسطین اشغالی وجود نداشته باشد. با این حال آمریکا و برخی از جریانات چپ‌گرای صهیونیست دنباله‌رو این کشور همچنان از احتمال تقویت آن با مدیریتی جدید صحبت می‌کنند. نگاه آنها به گزینه‌های پرسابقه، کارکشته و میان‌سال است که تقریباً تمام ویژگی‌های مدنظر آنان را دارا هستند؛ از جمله قابل اطمینان بودن. آنچه در این میان نادیده گرفته و به بروز خوشبینی کاذب به این گزینه‌ها نسبت به دوره رهبری محمود عباس انجامیده، نادیده گرفتن بخش بزرگی از معضل است.

گزینه‌هایی که برای جایگزینی محمود عباس مطرح شده‌اند شامل افرادی مانند «حسین الشیخ»، «ماجد فرج» و «جبریل رجوب» می‌شود. حسین الشیخ عضو کمیته مرکزی جنبش و همچنین کمیته اجرایی سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) است. ماجد فرج، رئیس دستگاه اطلاعاتی تشکیلات خودگردان و جبریل رجوب، دبیر کمیته مرکزی جنبش فتح هستند.

امروز محمود عباس تمام این افراد را در اختیار دارد و در اصل آنچه از تشکیلات خودگردان باقی مانده، عباس و این بارانش هستند. خدشه بزرگ به خوشبینی درباره آینده آن است که اگر قرار است یکی از این افراد به‌عنوان رهبر، تشکیلاتی بهتر بسازد، چرا آنها امروز ناکا آمدند؟ آن‌هم در شرایطی که نه یک تن بلکه تمام‌شان بایکدیگر در حال همکاری هستند. آیا مشکل فقط ابومازن است که هنوز زمان مرگش فرا نرسیده است؟ تشکیلات باعباس یابدون او و باحضور تمام جانشینان احتمالی او که تنها به دلیل عدم بیماری و کهولت سن، مناسب تلقی می‌شوند، به بی‌تاثیری و پایان راه رسیده است.

گزارش

سلسله حوادث پیاپی در آسیب به محموله‌های شیمیایی در غرب و به‌طور خاص آمریکا

پای انتقام در میان است؟

فرهیختگان آمریکا در کمتر از ۳۰ روز شاهد ۴ حادثه ریلی بوده است. آنچه این حوادث را مشخص‌کننده می‌سازد سه عامل «وقوع متوالی در بازه زمانی کوتاه»، «باری بودن قطارها» و «حمل مواد شیمیایی» به‌وسیله آنهاست. برای قطارهای آمریکا در هفته‌های اخیر حادثه‌ای رخ نداده مگر برای قطارهای باری و البته حامل مواد شیمیایی.

ادبیات منتشر شده در رسانه‌های غربی نشان می‌دهد، بروز این حوادث احتمالا مربوط به نقص در عملکرد قطعه‌های کم کیفیت، به دلیل رعایت نکردن استانداردها در تولیدشان است. هرچند این ادعاها می‌تواند پوشش مناسبی برای اینگونه حوادث در افکار عمومی باشد ولی با این حال نوع وقوع شان مشکوک‌تر از آن است که این بهانه را قابل باور کند. آیا قطعات خراب تنها در قطار باری، حامل مواد شیمیایی و نزدیک مناطق صنعتی منجر به وقوع حادثه می‌شوند و در جاهای دیگر نه؟ این حوادث در روز ۳ فوریه (۱۴ بهمن) از شهر فلسطین شرقی در ایالت اوهایو، درست در نقطه‌ای مماس با ایالت صنعتی پنسیلوانیا آغاز شد. این حادثه به اندازه‌ای مهیب بود که منجر به تخلیه موقت این شهر ۴ هزار نفر و ۷۰۰ نفری شد و دونالد ترامپ رئیس‌جمهور سابق این کشور را نیز برای تبلیغات علیه دولت جو بایدن، به آن کشاند.

برخی گمانه‌زنی‌ها حکایت از آن دارد که تلاش دولت آمریکا برای «ادامه‌دار» ساختن قضیه نفوذ اشیای ناشناس به آسمان این کشور-ته‌شروع این نفوذ با بالن چینی- که مقارن با نخستین حادثه شکل گرفت در راستای زدودن ابعاد این حادثه، خطرات و مخاطرات زیست‌محیطی آن بود. ۲۰ واگن از ۱۵۰ واگن قطار، حامل مواد شیمیایی خطرناک ماندند وینیل کلرید بودند. ۱۱ واگن حامل مواد شیمیایی بخشی از ۳۸ واگن خارج‌شده از ریل بودند.

آخرین مورد از حوادث ریلی آمریکا طی یک ماه اخیر، که چهارمین نمونه به حساب می‌آید، روز شنبه ۴ مارس (۱۳ اسفند) در همان ایالت اوهایو به وقوع پیوست. در این حادثه یک قطار باری متعلق به شرکت نورفک جنوبی در شهر «اسپرینگفیلد» ایالت اوهایو از ریل قطار خارج شد. قطار مزبور شامل ۲۱۲ واگن بود که گفته



حوادث ریلی مشکوک آمریکا در یک ماه گذشته				
تاریخ	محل وقوع	نوع قطار	نوع حادثه	نوع محموله محموله حساس
۳ فوریه / ۱۴ بهمن	فلسطین شرقی، ایالت اوهایو	باری	خروج از ریل	مواد شیمیایی
۱۶ فوریه / ۲۷ بهمن	وان بورن، ایالت میشیگان	باری	خروج از ریل	مواد شیمیایی
۱ مارس / ۱۵ اسفند	مناتی، ایالت فلوریدا	باری	خروج از ریل	مواد شیمیایی
۴ مارس / ۱۳ اسفند	اسپرینگفیلد، ایالت اوهایو	باری	خروج از ریل	مواد شیمیایی

یونان تحت فشارها استفاده داد اما مردم خشمگین خواستار اطلاع کامل از حقایق ماجرا هستند. یونان یکی از اصلی‌ترین بارانده‌های انتقال سلاح به اوکراین است. کشتی‌های سلاح جمع‌آوری شده از سراسر جهان به پایگاه‌های تحت کنترل آمریکا در این کشور و جزایرش منتقل شده و سپس از مسیرهای مختلفی به اوکراین ارسال می‌شوند.

در پیش گرفته تا تقابلی جدی با این جبهه صورت داده باشد. این تقابل به میزانی جدی است که حتی نمی‌توان آن را به خاک آمریکا محدود دانست.

روز ۲۸ فوریه (۹ اسفند) یونان نیز شاهد برخورد یک قطار مسافربری با یک قطار «باری» بود. در این حادثه که مرگبارترین اتفاق در نوع خود در یونان است، ۵۷ تن تاکنون جان باخته‌اند. در پی این واقعه «کاستاس کارامالیس» وزیر ترابری